



www.rouzGar.com

پیام به زنان آینده

عالم‌تاج قائم‌مقامی (ژاله) (۱۳۲۵-۱۳۲۶ ش)

مرد اگر زن را بیازارد به عمدا، مرد نیست
کاگهی بی‌درد را از آه صاحب درد نیست
در پس هر گرد اگر گویی سواری جنگ‌جوست
غیر طفلی نی سوار اندر پس این گرد نیست
قسمت ما زین مسلمانان ایمان ناشناس
غیر اشک گرم و آه سرد و روی زرد نیست
قید عفت قید سنت قید شرع و قید عرف
زینت پای زن است از بهر پای مرد نیست

اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ
در دیار ما هم از زن جمع گردد فرد نیست
لیک ضعف روح و نقص فکر و فقد اعتماد
ساخت موجودی زماکش بیش از آن در خورد نیست
خود تو گویی رخت بخت و دامن اقبال ما
جز به دست کولی رمال صحراگرد نیست
می شوی مجذوب او وان گرم‌گویی‌های او

لیک مزدش راست پُرسی جز نگاهی سرد نیست
در خطوط دست ما رمزی ست لیک این رمز را
آن‌که یارد با چراغ علم روشن کرد نیست
این قدر دانسته‌ام از رمل کاندرا کار ما
اعتبار او فزون از کعبتین نرد نیست
وان نجوم نکتہ‌ای آموخت کت گویم به جد:
روز کس روشن ز سیر اختر شب‌گرد نیست

طرد خواهی شد ز اقلیم وجود این زن از آنک
مرد طفلی را نصیبی غیر نفی و طرد نیست
زندگی با خورد و خواب آمیخته‌ست ای جان ولی
پای تا سر زندگی موقوف خواب و خورد نیست
دست و پای، همتی، شوری، قیامی، کوششی
شهر هستی جان من جز عرصه‌ی ناورد نیست
آخر ای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی
کانچه ما را هست، هم زان بیش تر در مرد نیست

من ز دنیا رفته‌ام ای نازنین آیندگان
رفتگان را جز کتاب و گفته، ره‌آورد نیست
وانچه باقی ماند از مجموعه‌ی اشعار من
برگ خشکی هست بر شاخ سخن گر و رد نیست

پی‌نوشت

— این شعر پیش‌تر در ماه‌نامه‌ی *تقد نو*، سال دوم، شماره‌ی ۱۱، ویژه‌ی نوروز ۱۳۸۵ چاپ شده‌است.
۱. به نقل از کتاب *عالم‌تاج قائم‌مقامی* تالیف دکتر روح‌انگیز کراچی. احتمالاً تاریخ سرودن این شعر حدود ۱۳۰۲ بوده است.